

یکی از بخش‌های ناشناخته تاریخ ایران، اوضاع سیاسی - اجتماعی خراسان در زمان جانشینان نادر شاه است. پس از قتل اتفاقی نادر شاه در جمادی‌الثانی سال ۱۱۶۰ هـ. تاج و تخت سلطنت به همراه قلمرو پهناوری که به زور شمشیر، تحت حکومت واحد گردآورده بود، ناگهان مورد نزاع سران خاندان افشار و رؤسای ایلات و خوانین محلی در نقاط مختلف قرار گرفت که منجر به تزلزل تمامیت ارضی و وحدت سیاسی ایران گردید.

طوایف ازبک در مناطق شمالی خراسان، احمدخان، رئیس خاندان درآنی، در خراسان شرقی^۱ آزادخان در آذربایجان و آراکان، محمدحسن خان قاجار در استرآباد و مناطق همجوار و خوانین سه‌گانه لر (علیمردان خان، ابوالفتح خان بختیاری و کریم خان زند) نیز در غرب و مرکز ایران قدرت گرفتند. تنها بخش غربی خراسان (شامل مشهد و مناطق اطراف) در دست خاندان نادرشاه باقی ماند، که پس از کشمکش‌های داخلی خانوادگی، سرانجام شاهرخ نایبنا وارث نادرشاه شد.

از آنجا که تحولات این زمان، سرآغاز جدایی بخش‌های وسیعی از مناطق شمالی و شرقی ایران بود بنابراین شناخت و مطالعه این تحولات اهمیتی ویژه دارد. یدین معنی که زمینه‌ها و روند جدایی افغانستان، خوارزم و آخال از ایران را باید در رخدادهای این دوره جستجو کرد. اما منابع تاریخی ایران در این زمان بیشتر به دربار خان زند توجه و تمرکز دارند، لذا چندان بر مسائل مبهم این زمان در خراسان بزرگ نظر نمی‌افکنند. پس برای درک دقیق و عمیق حوادث این مناطق لازم است منابعی را که در این زمان در مناطق شرقی نوشته شده مورد بررسی قرار داد. از این رهگذر بهترین، مفصل‌ترین (و شاید هم یگانه) منبع، تاریخ احمدشاهی است که تقریباً همه این مقطع زمانی را در بر می‌گیرد و ما در این گفتار به بررسی آن خواهیم پرداخت.

نسخه‌های کتاب:

از این کتاب تاکنون تنها یک نسخه خطی منحصر به فرد شناخته شده، که آن هم از یک دلال کتاب در بخارا خریداری شده و اکنون در موزه سن‌پترزبورگ نگهداری می‌شود. این کتاب متأسفانه علیرغم همه اهمیت و

نیکی‌هایی که دارد تقریباً فراموش شده بود. در فهرست نسخ خطی اسکار وریو نام آن آمده ولی مولف آن را المثنی نوشته و متذکر گردیده‌اند که المثنی هم می‌توان خواند. محققین و پژوهشگران تاریخ افغان نظیر عزیزالدین پوپلزایی، فیض محمدخان هزاره، سیدقاسم رشدیه و احمد کوهزاد از این اثر هیچ استفاده نکرده و نامی هم نبرده‌اند و تنها میرغلام محمد خان غبار، نام آن را در فهرست منابع تاریخ افغانستان ذکر کرده است.^۲ آکادمی علوم اتحاد شوروی که نسخهٔ منحصر به فرد کتاب را در اختیار داشت در سال ۱۹۷۴ تصمیم به انتشار آن گرفت. به علت خط خوش نسخه و مخدوش نبودن آن، عین نسخه را به صورت عکسی به همراه مقدمه‌ای مفصل به زبان روسی در معرفی کتاب و مؤلف و فهرست اعلام اسامی و جای‌ها به چاپ رسانید.

مؤلف و زندگی او:

از زندگی نویسنده کتاب، محمودبن ابراهیم الحسینی منشی جامی جز مندرجات مختصر متن کتاب هیچ اطلاعی در دست نیست. مطابق گفتهٔ وی «با میرزا مهدی خان استرآبادی (منشی نادرشاه و نویسنده درهٔ نادره) روزگاری را به سر برده و با او مدت‌های مدید طریق مراقبت سپرده» است. پس می‌توان او را از منشیان و دبیران دستگاه دیوانی نادرشاه به حساب آورد که از همکاران یا زیردستان میرزامهدی خان بوده است. ظاهراً وی پس از قتل نادر (۱۱۶۰ هـ) به مدت هفت سال از تصدی امور دیوانی و دولتی کناره‌گیری کرده و «در حالی فقیر به کنج کلبهٔ محقرانه خود نشسته و ابواب دخول و خروج احباب را بر روی روزگار خویش بسته و ترک صحبت یاران موافق و دوستان صادق و قطع رشته جمیع علایق کرده... با شاهد تنهایی و عزلت دست در آغوش بود.»^۳ تا اینکه احمد خان درآنی^۴، در سال ۱۱۶۷ هـ. پس از تحکیم سلطه خود بر هرات و قندهار، به مشهد تاخت و شاهرخ افشاری را مغلوب کرد و به فکر ثبت «فتوحات همایونی» خود افتاد تا به قول نویسنده «نام نامی خود را جاودان سازد».

احمدخان از محمدتقی خان شیرازی^۵ خواست که یک منشی بیابد تا به سبک تاریخ جهانگشای نادری نوشتهٔ میرزا مهدی خان، تاریخ فتوحات وی را بنویسد. در پی انجام این فرمان، محمدتقی خان نیز «محمود منشی» را

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

تاریخ احمدشاهی

می‌دهد. نویسنده روابط احمدخان با عالمگیر شاه (پادشاه گورکانی هند)، ازبکان، خوانین ترکستان و ماوراءالنهر، پادشاهان هند، شاهرخ افشار و پسرش نصرالله میرزا را ذکر کرده است. نویسنده اثر خود را به روش ثبت وقایع سال به سال تألیف کرده است. وی کتاب را با مرگ احمدخان و اقدامات فرزندان او در خصوص تعیین جانشین، خاتمه می‌دهد.

سبک نگارش کتاب:

کتاب از نظر ادبی یکی از آثار ارزشمند ادب پارسی به شمار می‌رود. مؤلف به تقلید از میرزا مهدی‌خان و با هدف نگارش کتابی همچون وی، در سراسر کتاب می‌کوشد که از سلف خود عقب نماند و حتی پیش افتد. به همین لحاظ اثر خود را با نثری متکلف و منشیانه تحریر کرده و از انواع صنایع ادبی اعم از لفظی و معنوی به حد کمال بهره برده است. او شاهد سخن را با آرایه‌های زیبای کنایه و تشبیه و ایهام چنان می‌آراید که شایسته و سزاوار تحسین است، هر چند ممکن است از نظر خواننده بی‌حوصله این آرایه‌ها قرائت کتاب را دشوار سازد. مثلاً در توصیف طلوع خورشید و تجدید نایره جنگ می‌گوید: «مجملاً در روز دیگر که سلطان سپهر اخضر و پادشاه زرین کلاه خاور به عزم جهانگشایی و آفاق‌گیری بر اشتهب تند رفتار فلک دوآر سوار شده و همّت به تسخیر آسمان گماشت شاهنشاه مؤید تابد سیاه نیز به هزاران عزّ و جاه برابرش برق‌وش گیتی نورد برآمده و به سمت مغربی قلعه توجّه...»^{۱۱} پیداست که اگرچه این سخن در لطافت بیان و شیوایی کم نظیر است اما فقط از نظر ادبی ارزشمند است و در دید یک مورخ به اطالّه کلام و دشوارنویسی متهم خواهد شد.

تاریخ نگاری کتاب و ارزش تاریخی آن:

مهمترین عامل ارزشمندی یک کتاب تاریخی صداقت در نگارش است. یعنی مورخ آنچه را که خود دیده و یا از افراد ثقة شنیده بدون تحریف ثبت کند، تاریخ احمدشاهی هم آن چنان که مؤلف مدعی است حاصل «مشاهدات رای العین خود» و شنیده‌های او از افراد «صداقت کیش و صحیح القول» می‌باشد.^{۱۲} به دلیل کمیاب منابع در ارتباط با احمد خان درانی متأسفانه امکان

که این زمان در مشهد بود و احتمالاً از مدتها قبل با وی آشنایی داشت، به وی معرفی کرد. اما احمدخان که می‌خواست کتابش صد در صد شبیه جهانگشای نادری باشد او را آرمود. محمود منشی نیز قطعه‌ای کوتاه انشاء نمود و به خان و درباریان ارائه کرد تا «خزفهای بقدر بحر خیال» او «مقبول طبع جلال» افتاد.^{۱۳}

از آن پس، محمود منشی پس از هفت سال کناره‌گیری از امور دیوانی به دیوان احمدخان پیوست تا فتوحات و سرگذشت وی را به نگارش درآورد. ظاهراً او حدود بیست سال یعنی از ۱۱۶۷ تا ۱۱۸۶ ه. در خدمت احمد خان بوده و بنا به ادعای خود، در سفر و حضر او را همراهی کرده و از نزدیک شاهد وقایع بوده است.^{۱۴}

چون وی در حوادث آخر کتاب مرتّب و عدّه نگارش کتاب تیمور شاهی (در شرح سلطنت تیمورخان درآنی فرزند احمدخان) را می‌دهد که هیچگاه موفق به انجام آن نشده همین طور قطعه بلندی که در پایان کتاب در شرح وفات احمدخان و برخی اقدامات تیمورخان توسط پسرش محمداسماعیل سروده شده است؛ نشان می‌دهد که وی قبل از اتمام کتاب در سال ۱۱۸۶ از دنیا رفته و قسمت‌های پایانی کتاب توسط فرزندش محمد اسماعیل نگارش یافته است.^{۱۵}

مطالب و محتوای کتاب:

موضوع کتاب بررسی دوران حکومت احمدخان درآنی است که از سال ۱۱۶۰ تا ۱۱۸۶ ه. بر مناطق شرقی خراسان و اراضی غربی رود سند حکومت داشته است. نویسنده کتاب را با گفتارهایی در ستایش خدا، پیامبر و خلقای راشدین آغاز کرده، سپس در لزوم عدالت و دادگستری از طرف حکومت و شخص شاه سخن رانده و با تطبیق مصداق آن با احمد خان درآنی مطلب را ادامه داده است. پس از ستایش مخدوم، (احمدخان) مقدمه‌ای در شرح چگونگی تألیف و سبب نگارش کتاب آورده و به مطالب تاریخی می‌پردازد. وی مطلب را با مختصری درباره نادر شاه و رفتار او با خاندان درآنی آغاز، سپس قتل نادرشاه و اغتشاش اوضاع خراسان پس از وی را بیان می‌کند. در ادامه اقدامات و جنگ‌های احمد خان درآنی موضوع اصلی کتاب را تشکیل

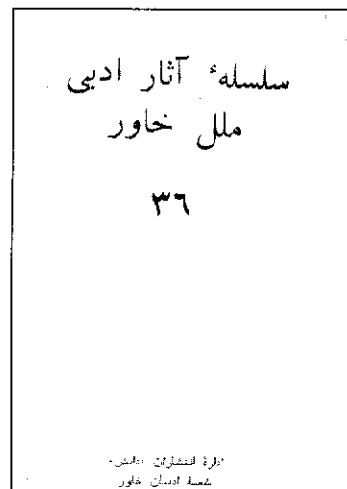
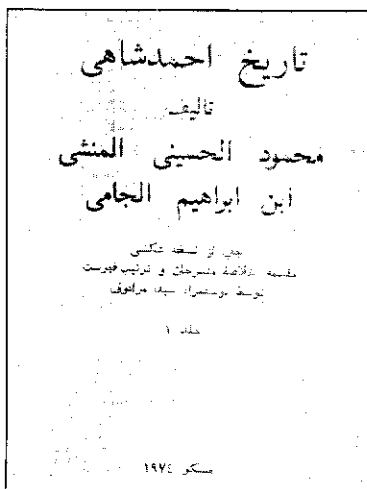
یکی از بخش‌های ناشناخته تاریخ ایران، اوضاع

سیاسی - اجتماعی خراسان در زمان جانشینان نادر شاه است.

از آنجا که تحولات این زمان، سرآغاز جدایی بخش‌های وسیعی

از مناطق شمالی و شرقی ایران بود بنابراین شناخت و مطالعه

این تحولات اهمیتی ویژه دارد.



ارزیابی کامل و دقیق سخن نویسنده دشوار است. اگرچه مطالب او در باب خراسان، از طریق منابع دیگر تایید می‌شود، به همین قیاس می‌توان با قید احتیاط بر مندرجات آن اعتماد کرد. با این وجود چون کتاب به درخواست احمدخان درانی نگارش یافته پس دقت در موقعیت سیاسی احمدخان در زمان نگارش کتاب می‌تواند روح کلی حاکم بر کتاب را به ما نشان می‌دهد. احمدخان حکمران مستقل شرق خراسان برای اولین بار (حداقل بعد از ۳۰۰ سال، یعنی از عصر صفویه تا زمان خود که تابع مستقیم ایران بودند) از حاکمیت ایران خارج شده و مدعی استقلال گردید. بنابراین مهمترین دشواری او بحث مشروعیت یا کسب صلاحیت عرفی و قانونی برای حکومت بر سرزمین تحت سلطه بود تا در سایه آن بتواند این منطقه را که سنتی مذهب بودند از سلطه حکومت مرکزی شیعه مذهب جدا سازد. او برای حل این دو مشکل یعنی مشروعیت و استقلال، سیاست نزدیکی به خاندان نادرشاه را و وجهه همت خود ساخت تا بدین طریق بتواند جدایی طلبی خود را به عنوان وارث نادرشاهی تبیین کرده و هم از این طریق مقبولیت عام بیابد. احمدخان برای انجام چنین امر خطیری به محمود منشی منوسل گردید تا با نگارش کتابی به سبک جهانگشای نادری، زمینه فکری این کار را فراهم نماید تا به تدریج مقبولیت عمومی حاصل شود. همین امر (تحریر کتاب با سیاستی خاص) ما را به احتیاط و دقت بیشتر در مندرجات کتاب وامی‌دارد. دقت در سبک بیان وقایع (به دلیل القایی بودن لحن گفتار نویسنده) هدف از نگارش کتاب را که تلاش برای مشروع جلوه دادن حکومت درانی از طریق تاکید بر پیوند عمیق و روابط صادقانه خاندان افشاری و درانی است جلوه‌گر می‌سازد.

محمود منشی کار خود را، با توصیف نقش خاندان درانی در خدمت نادر شاه آغاز می‌کند. به نوشته او احمدخان از دوازده سالگی در اردوی نادر و همراه او بوده است.^{۱۳} پس از قتل نادر و بروز اغتشاش در خراسان، به قندهار

تصویر دو صفحه از ابتدای کتاب «تاریخ احمدشاهی»

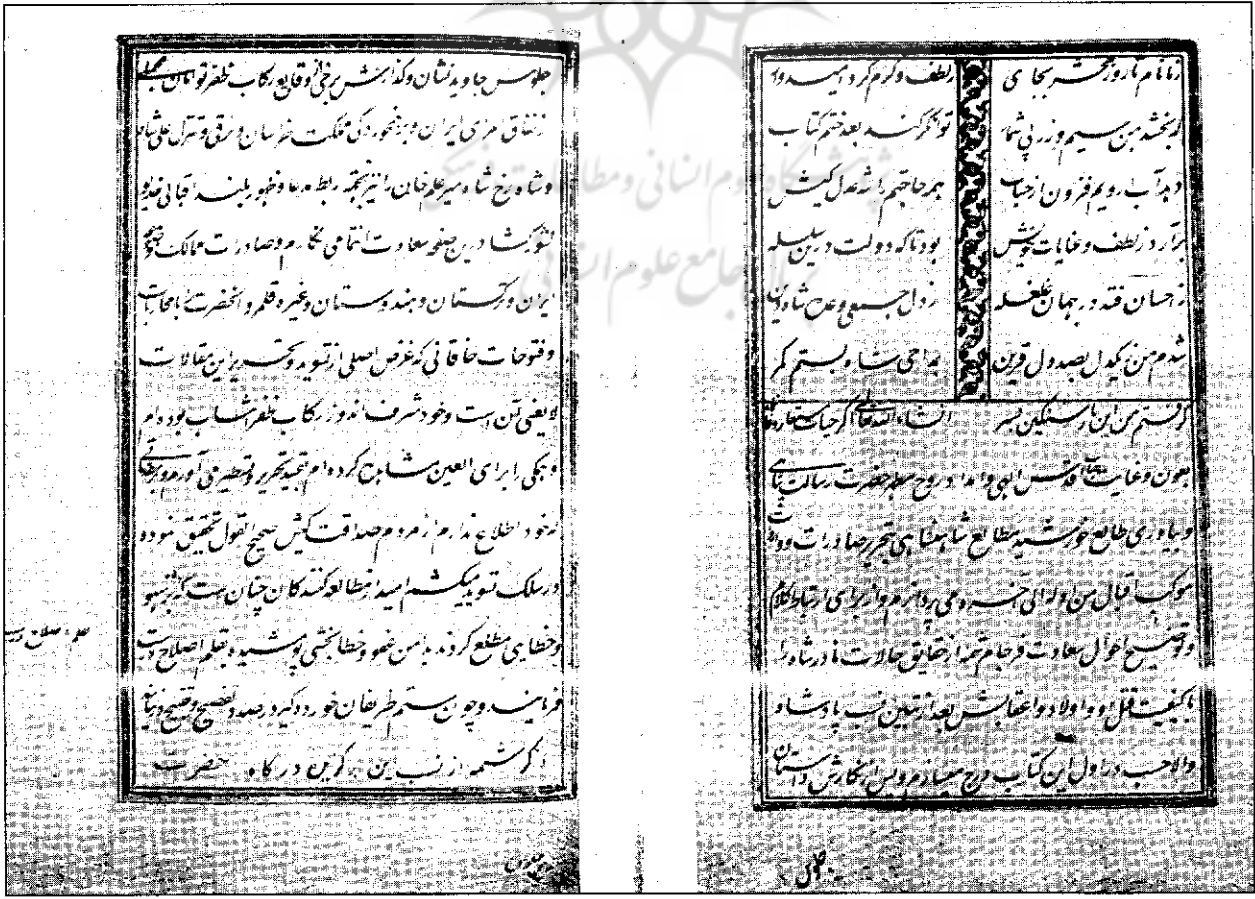
رفته، پس از تحکیم قدرت خود به مشهد بازگشت تا حمایت از جانشینان نادر را برعهده بگیرد. نویسنده در جای جای کتاب از پیوند محکم میان خاندان درانی و افشاری و حمایت احمدخان از شاهرخ به مثابه «فرزند» سخن می‌راند که ذکر این موارد سخن را به درازا خواهد کشاند.

محمود منشی در انجام رسالت خود تا آن حد افراط می‌کند که حکومت شهر مشهد را به عنوان حکومت کل ایران و احمدخان را به عنوان سلطانی تاج‌بخش توصیف می‌کند: «احمدخان در باب شاهرخ میرزا که از اول مشمول عواطف کبری و منظور نظر عاطفت پیراست در این زمان میمنت اقربان چنان پرتوانداز رای عالم‌آرا شد که پادشاهی ولایت ایران به او مفوض فرموده و پایه قدر و منزلت بر عطای تاج سلطنت افزود...»^{۱۴} در حالی که واقعیت این است که دامنه نفوذ حکم و قدرت شاهرخ از اطراف مشهد فراتر نمی‌رفت و آن چنانکه در بخش‌های دیگر کتاب نشان داده شده، در نیشابور و ترشیز نیز حکومت او را قبول نداشتند و حتی یکبار نور محمد خان خوکبانی او را از شهر مشهد هم اخراج کرد.

نویسنده در قدم بعدی، برای تحکیم و اثبات نوشته‌های خود، سعی می‌کند شاهد دیگری را بدست دهد و با همین هدف از همراهی مذهبی شاهرخ با افاغنه خبر می‌دهد که پس از غلبه احمدخان بر مشهد و لطف او به شاهرخ، زمانی که شاهرخ قصد مراجعت به شهر را داشت جمعی عالم دینی و فقیه را جهت قرائت خطبه فرستاد، آنها نیز به دستور شاهرخ به تعریف و تایید مذهب احمدخان پرداختند.^{۱۵}

بدین سان نویسنده با توصیف احمدخان با عناوینی چون «سلطان زمن» و «احیاء‌کننده دین» (منظور آیین سنت و جماعت است)، در میان سنی مذہبان شرق خراسان زمینه مشروعیت قانونی حکومت او را آماده می‌کند.

همچنین در توصیف صلح میان احمدخان و عالمگیر، پادشاه هند، در



سال ۱۱۷۰ هـ. که طبق قرارداد صلح از تسلط احمد خان بر اراضی غرب رود سند خبر می‌دهد فرصت را غنیمت شمرده و ادعا می‌کند این اراضی پیش از این نیز به عنوان نیابت نادرشاه در دست امیران درآنی بوده است که در این زمان به صورت رسمی و مستقل (نه به عنوان نایب) به آنها واگذار شده است. بدین ترتیب نویسنده تلاش می‌کند مشروعیت دینی و سیاسی خاندان درآنی را بر اذهان اهل خراسان القا کند. البته توجهات بیش از حد نویسنده در مورد احمدخان، خواننده و پژوهشگر را از اطلاعات کتاب بی‌نیاز نمی‌کند به این دلیل که حقایق تاریخی بسیاری در آن نهفته است و در جای جای کتاب می‌توان به راز بقای دولت افشاری در خراسان پی برد.

نوشته‌های محمود منشی نشان می‌دهد که چگونه احمدخان سعی می‌کرد که با ابقاء افشاریه، از یک سو اتحاد و یگانگی خود با آن خاندان را نشان دهد و از سوی دیگر با حائل قرار دادن دولت ضعیف افشار میان خود و کریم خان، از مواجهه با خان زند مصون بماند.

کریم خان نیز ملاحظه خان افغان را نموده و نمی‌خواست با تصرف خراسان خود را به خطر اندازد. گویی خواجه شیراز بیت زیر را مناسب حال این دو تن سروده است:

«شکوه و تاج سلطانی که بیم جان در او درج است

کلاهی دلکش است اما به ترک سر نمی‌ارزد»

به هر تقدیر تلاش این نویسنده و اقدامات دیگر خوانین درآنی، متأسفانه با تحولات آبی و دخالت استعمار پی‌گیری شدت تا این بخش از ایران، با نام افغانستان از ایران جدا شد.

پی‌نوشت‌ها:

۱- اطلاق واژه خراسان شمالی و شرقی بدین معناست که در عصر صفوی از

دامغان تا جیحون و از خوارزم تا جلال آباد و قندهار خراسان نامیده می‌شد و حتی سرجان ملکم که کتاب خود را پنجاه سال بعد از مرگ نادر شاه نوشته علیرغم اهداف استعماری خود حدود خراسان را چنین توضیح می‌دهد: «سر حد شرقی مملکت ایران خطه وسیع خراسان است... عراق در مغرب آن خطه واقع است و قندهار و کابل در شرق آن و شمال آن به سواحل جیحون می‌رسد و جنوب آن به صحاری سیستان» سرجان ملکم: تاریخ ایران، دو جلد در یک مجلد، ج ۲، انتشارات دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۱۴.

نظر به همین ملاحظات تغییرات مرزی را که بعدها واقع شده نادیده انگاشته، مطابق سنت آن دوره، ترکمنستان کنونی را خراسان شمالی (شمال خراسان) و افغانستان را خراسان شرقی (شرق خراسان) می‌نامیم.

۲- تاریخ احمدشاهی ج ۲، مقدمه ناشر، ص ۷۹.

۳- همان، ج ۱، ص ۲۲.

۴- همانجا.

۵- در همه جای کتاب به او عنوان «شاه» اطلاق گردیده ولی از آنجا که لفظ شاه بر کسی باید اطلاق شود که عهده‌دار حکومت مرکزی ایران باشد. ما همچنان او را با نام خان خواندیم هم‌چنانکه معاصرین او محمدحسن خان، کریم خان و خوانین بختیاری را با عنوان خان می‌خوانند.

۶- محمدتقی خان شیرازی، حکمران ایالت پارس در زمان نادرشاه است که پس از قتل نادر به خان درآنی پیوست.

۷- همان، صص ۲۵، ۲۸.

۸- همان، ص ۲۹.

۹- همان، ج ۲، صص ۱۲۸۹-۹۴.

۱۰- همان، ص ۷۷۳.

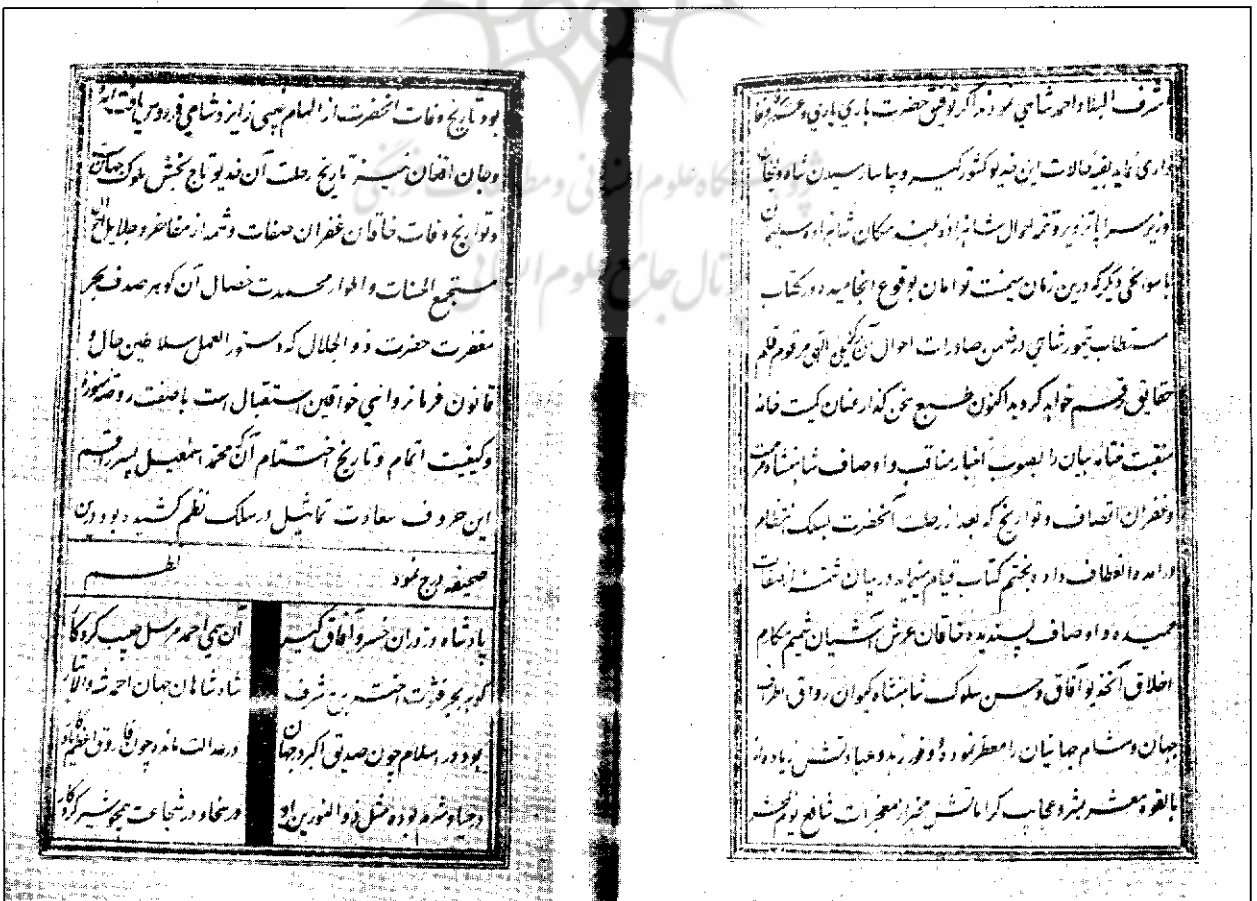
۱۱- همان، ج ۱، ص ۲۹.

۱۲- همان، ص ۳۵.

۱۳- همان، ص ۵۰۷.

۱۴- همان، ص ۴۹۶.

تصویر دو صفحه از پایان کتاب «تاریخ احمدشاهی»



کتابخانه ملی و موزه اسناد ملی ایران